

انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امام علی (ع)

یدالله حاجی‌زاده*

چکیده

یکی از موضوعات مهم در سیره نظامی امام علی (ع)، جواز یا عدم جواز استفاده از «خدعه» و «غدر» در هنگام مواجهه و درگیری با دشمن است. در تحقیق پیش‌رو که با استفاده از منابع دست اول نگاشته شده، سیره نظامی امام علی (ع) در این خصوص مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی این موضوع نشان می‌دهد که امام علی (ع) همانند پیامبر اکرم (ص) هیچ‌گاه از غدر که به معنای نیرنگ و تلاش در جهت شکست دشمن به هر وسیله ممکن است، استفاده نمی‌کرد اما از خدعه که به معنای فریب دشمن است، تنها در جنگ بهره می‌برد.

واژگان کلیدی

حضرت علی (ع)، خدعه، غدر، سیره نظامی، جنگ.

مقدمه

روش زندگی امام علی (ع) در همه ابعاد آن به عنوان الگویی کامل و بسیار ارزنده باید مورد توجه قرار گیرد. در سیره نظامی امام علی (ع) موضوعات بسیار متنوع و قابل توجهی وجود دارد که توجه عمیق و موشکافانه به این موضوعات می‌تواند بسیار مفید و راهگشا باشد. یکی از این موضوعات، بحث استفاده یا عدم استفاده از غدر و خدعه است. بحث در این است که آیا امام علی (ع) معتقد بود برای غلبه بر دشمن از هر روشی باید استفاده کرد و یا پابندی به اخلاق و امور دینی سبب می‌شود یک انسان معتقد، از هر روش و وسیله‌ای نتواند برای شکست دشمن بهره ببرد؟ معمولاً کسانی که در

*. دانشجوی دکتری معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

hajizadeh30@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۷

باب سیره نظامی و حکومتی امام علی (ع) کتاب یا مقاله نوشته‌اند متوجه تفاوت خدعه و غدر نشده‌اند و حتی بعضاً دچار اشتباه شده و گمان کرده‌اند خدعه و فریب در سیره نظامی آن حضرت وجود نداشته است. عدم توجه به تفاوت بین خدعه و غدر سبب شده این بحث در منابع بسیار کمرنگ مطرح شده و یا اصلاً مطرح نگردد. هدف ما در این پژوهش آشکارسازی موارد جواز خدعه و عدم وجود غدر در سیره امام علی (ع) خصوصاً جنگ‌های آن حضرت می‌باشد.

تعریف خدعه و غدر

«خدعه» در لغت به معنای آن چیزی است که به وسیله آن انسان فریب داده می‌شود.^۱ خَدَعَهُ یعنی او را فریب داد و از جایی که متوجه نشود، امری ناپسند برای او اراده کرد.^۲ وقتی گفته می‌شود «رجل خُدَعَةُ» یعنی مردی که مردم را فریب می‌دهد.^۳ خدعه در جنگ، در واقع راهی است برای شکست دشمن و حيله‌ای است که با آن می‌توان بهترین ضربات را بدون نامردی، خیانت و پیمان‌شکنی و زیر پا گذاشتن اصول انسانی به دشمن وارد ساخت.

«غدر» به معنی ترک وفا و شکستن پیمان است.^۴ جمع آن «غَدَرَه» و اسم فاعل آن «غادر» است. کلمه «غدار» به معنای «کثیر الغدر» است.^۵ غدر بیشتر در دشنام استفاده می‌شود و گفته می‌شود «یا غدر» یعنی ای نیرنگ‌باز، ای پیمان‌شکن.^۶ ضد کلمه غدر، «وفا» است. وقتی گفته می‌شود «وفی بعهده» در جایی است که غدری به کار نبرده باشد.^۷

غدر در جنگ، در واقع استفاده از روش‌های غیر انسانی و غیر اخلاقی برای غلبه بر دشمن است. از جمله موارد غدر، علاوه بر وفا نکردن به پیمان و شکستن آن، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: کشتن بعد از امان، حمله به دشمن در زمان آتش‌بس،^۸ آلوده کردن آب‌های آشامیدنی دشمن و یا مسموم کردن غذاهای آنها و

۱. مقری فیومی، مصباح المنیر، ص ۱۶۵.

۲. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۰۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۶۳؛ فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۶.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۶۳؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۶؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۳۲۰.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۸؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۳، ص ۴۴۰؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۷۶۶؛ اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۶۰۲؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۴۲۱.

۵. اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۶۰۲؛ خسروی حسینی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۶۸۶.

۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۸؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۷۶۶.

۷. طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۴۶.

۸. مثلاً در ماه‌های حرام.

تفاوت خدعه و غدر

بدون شک بین «خدعه» - که منحصرأ باید در جنگ استفاده شود و در واقع فریب دشمن است - و «غدر» - که خیانت، نیرنگ و نامردی است و در جنگ و غیر جنگ ممکن است استفاده شود - تفاوت بسیاری است. غدر و خیانت، نسبی نیست که در برخی شرایط مجاز باشد و در شرایط دیگر، غیر مجاز. غدر، نیرنگ و خیانت همواره محکوم است؛ چراکه دارای قبح ذاتی است. اما خدعه و فریب نسبی است و در جنگ‌ها به ما اجازه داده‌اند که برای فریب دشمن از این روش استفاده کنیم.

خدعه از نظر فقهی

از نظر فقهی این مسئله اجماعی است که خدعه در جنگ جایز است. علامه حلی در تذکرة الفقهاء می‌نویسد:

خدعه در جنگ جایز است و مبارز می‌تواند رقیب خویش را با توسل به خدعه فریب دهد و به قتل برساند و این مسئله اجماعی است.^۱

شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) پس از اشاره به عدم جواز غدر، خدعه در جنگ را جایز می‌داند و معتقد است: در «تذکره» و «منتهی» بر این امر اجماع شده است.^۲ ابن قدامه در کتاب المعنی، فصلی دارد تحت عنوان «و تجوز الخدعة فی الحرب للمبارز و غیره لان النبی صلی الله علیه و آله قال: الحرب خدعة و هو حدیث حسن صحیح»^۳ ایشان سپس به خدعه علی علیه السلام در هنگام جنگ با عمرو بن عبدود اشاره کرده است.^۴ به همین جهت دروغ گفتن در جنگ از نظر شرعی مجاز شمرده شده است.^۵

صاحب کشف القناع نیز خدعه در جنگ را جایز می‌داند و دلیل بر این امر را حدیث «الحرب خدعة» ذکر می‌کند.^۶

۱. حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۱۴؛ ج ۹، ص ۸۳.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۷۹.

۳. ابن قدامه، المعنی، ج ۱۰، ص ۳۹۶.

۴. همان، ص ۳۹۷.

۵. امام خمینی، مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۴۴، ۷۷ و ۹۰؛ شوکانی، نیل الاوطار، ج ۸، ص ۸۳؛ جزایری، التحفة السنیة، ص ۷۹؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۹؛ نووی، شرح مسلم، ج ۱۲، ص ۴۵ و ۱۴۴.

۶. بهوتی، کشف القناع، ج ۳، ص ۷۹.

غدر از نظر فقهی

از منظر فقهی، «غدر» (برخلاف خدعه) منع شده است. صاحب جواهر می‌نویسد:

غدر مانند به قتل رساندن دشمن بعد از امان به او، جایز نیست. این مسئله اجماعی است؛ چرا که در نصوص نیز نهی شده است.^۱ مضافاً به اینکه فی نفسه هم قبیح دارد و باعث تنفیر مردم از اسلام می‌شود.^۲

ایشان سپس به حدیث حضرت علی علیه السلام اشاره می‌کند که می‌فرماید: «وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ كُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ...»^۳ صاحب جواهر روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. در این روایت، سائل از امام علیه السلام می‌پرسد: اگر دو گروه از اهل حرب که هر کدام حاکم جداگانه‌ای دارند، به جنگ بپردازند سپس صلح کنند بعد یکی از حاکمان نسبت به دیگری غدر کند، یعنی مثلاً نزد مسلمانان بیاید و بخواهد با آنها پیمان ببندد که با رقیبش به جنگ بپردازند، حکم این مسئله چیست؟ حضرت فرمودند:

لَا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَغْدُرُوا وَلَا يَأْمُرُوا بِالْغَدْرِ وَلَا يَقَاتِلُوا مَعَ الَّذِينَ غَدَرُوا.^۴
برای مسلمانان غدر و امر به غدر، هم‌چنین همکاری با کسانی که غدر کرده‌اند، جایز نیست. بنابراین با توجه به اینکه غدر در واقع خیانت و نیرنگ است و عملی قبیح و غیر انسانی شمرده می‌شود، در دین منع شده است.

خدعه از نظر عقل

سیاست «الحرب خدعة» یعنی «جنگ فریب است» را هر عقل سلیمی قبول دارد و براساس آن عمل می‌کند. مسعودی در مروج الذهب پس از بیان حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله (الحرب خدعة) آورده است:

... از کلام بسیار کوتاه و گویای رسول خدا صلی الله علیه و آله مشخص است که قتال با شمشیر در مراحل آخر جنگ است و در مراحل ابتدایی باید از خدعه بهره برد. ... این مطلب را هر انسان با بصیرت، دارای سیاست و مدیریتی، خوب می‌فهمد.^۵

۱. ایشان در رابطه با نصوص به وسائل باب ۱۵ و ۲۱، ابواب «جهاد العدو» ارجاع می‌دهد.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۷۸.

۳. اگر غدر ناپسند نبود، من زیرک‌ترین مردم بودم. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰، ص ۳۱۸؛ مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۶؛ بحرانی، اختیار مصباح السالکین، ص ۳۹۱؛ سید رضی، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين، ج ۲، ص ۶۶؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۱۱)

۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۷۹.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۳.

هر انسان خردمندی می‌داند که از این روش در جنگ باید استفاده کرد. از گذشته‌های دور تا به امروز، همواره فریب‌های نظامی، به صورت بسیار گسترده در جنگ‌ها استفاده می‌شود. برای نمونه بعضاً در جنگ‌ها برای فریب دشمن، جابجایی نیروها و تجهیزاتی نظامی به بخشی از مرز صورت می‌گیرد، اما در واقع عملیات نظامی از منطقه‌ای دیگر آغاز می‌شود. دشمن که تصور نمی‌کرده از این منطقه، عملیاتی صورت بگیرد، غافل‌گیر شده و شکست می‌خورد. آیا باید این تاکتیک نظامی را فریب‌کاری و خدعه و نیرنگ به حساب آوریم و بگوییم از نظر اخلاقی چنین کاری درست نیست؟! در درگیری‌های نظامی هر یک از طرفین، بیشترین تلاش را صرف اتخاذ سیاست‌های فریب‌دهنده می‌کنند تا دشمن خویش را شکست دهند و وی را وادار به تسلیم نمایند. این مسئله به قدری واضح است که به نظر می‌رسد نیاز به توضیحات بیشتری نداشته باشد.

پیامبر اکرم (ص) و خدعه در جنگ

از نظر رسول خدا (ص) جنگ خدعه است و روایت مشهور «الحرب خدعة» که از ایشان نقل شده، در بسیاری از منابع تاریخی و حدیثی ذکر شده است.^۱ در روایتی دیگر، رسول خدا (ص) دروغ در جنگ را، از مصادیق «دروغ» نمی‌داند و علت آن را جنبه خدعه بودن جنگ ذکر می‌کند.^۲ در روایتی مشابه نیز حضرت در سه مورد دروغ را جایز دانسته است که یکی از آن موارد، خدعه در جنگ است.^۳ شکی نیست که رسول خدا (ص) در نبردهای خویش بر علیه دشمنان از تاکتیک خدعه بهره برده است. برای نمونه در جنگ خندق وقتی نعیم بن مسعود از پیامبر درخواست کرد که با خدعه بین دشمنان (احزاب) اختلاف اندازد، پیامبر اکرم (ص) به او اجازه داد و علت این امر را جواز خدعه و فریب در جنگ دانست.^۴ در سربله سلسله (ذات سلاسل) عمرو عاص از رسول خدا (ص) درخواست کرد با خدعه، به جنگ با دشمن برود و رسول خدا (ص) موافقت کرد و او را فرستاد.^۵ رسول خدا (ص) در

۱. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۴۳؛ ابی داوود سجستانی، مسند ابی داوود، ص ۲۳۶؛ نسایی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۹۳؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۱۵؛ ابن عساکر، الامام علی بن ابیطالب، ج ۲۸، ص ۲۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۳۲؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، ص ۱۱۳.
 ۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۶۳۴؛ سیوطی، اسباب ورود الحدیث، ص ۹۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۴.
 ۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۹؛ همو، الخصال، ص ۸۷؛ حرانی، تحف العقول، ص ۹.
 ۴. فخلذ عنا إن استطعت، فإن الحرب خدعة. (ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۲۲۹؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۷۸؛ حمیری کلاعی، الاکتفاء بما تضمنه من معازی رسول الله (ص) و الثلاثة الخلفاء، ج ۱، ص ۴۲۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۰۷؛ اندلسی، جوامع السيرة النبوية، ص ۱۵۱؛ تمیمی، السيرة النبوية و اخبار الخلفاء، ج ۱، ص ۲۵۹)
 ۵. المفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۶۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۷۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۴۰؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، ص ۱۱۱.

برخی از جنگ‌ها دستور می‌داد برای فریب دشمن در بسیاری از نقاط آتش بیفروزید تا دشمن تصور کند سپاه اسلام از نظر نیروی نظامی برتر است.^۱

حضرت علی علیه السلام حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که به یاران خویش فرموده بود: «غَيْرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»^۲ خضاب کنید و مانند یهودیان نشوید، مخصوص زمان پیغمبر می‌دانست و معتقد بود این دستور، تاکتیک جنگی بود که دشمن نگوید اینها یک عده پیر و سالخورده هستند؛ یک حيله جنگی بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به کار می‌برد. ولی امروزه هر که بخواهد خضاب کند و هر که نخواست خضاب نکند.^۳ ابن ابی‌الحدید نیز به این مطلب اشاره کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله صحابه را امر به خضاب کرد تا در دید دشمن جوان به نظر برسند و مشرکان در جنگ از آنها بترسند؛ چراکه پیر بودن نشان ضعف است.^۴

همه این موارد نشان می‌دهد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله معتقد بود باید در جنگ‌ها از تاکتیک خدعه برای غلبه بر دشمن و یا تضعیف روحیه آنها بهره برد.

افزون بر این، در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غدر، خیانت و نیرنگ وجود نداشت. از آن حضرت روایت شده که فرد خیانت‌کار و «غادر» در روز قیامت با پرچمی که دارد شناخته می‌شود.^۵ آن حضرت یکی از علائم انسان‌های صادق را اجتناب از غدر دانسته است،^۶ در سیره آن حضرت موارد متعددی وجود دارد که یاران خویش را از غدر منع کرده است.^۷ پس از صلح حدیبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به پیمانی که با قریش در حدیبیه بسته بود، به ابوبصیر که از مکه فرار کرده و به مدینه آمده بود، فرمود: در دین ما غدر درست نیست تو باید به مکه باز گردی.^۸ نیز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضر نشد اموالی را که مغیره بن شعبه با کشتن خائنانه عده‌ای از مشرکان به‌دست آورده بود بگیرد، و معتقد بود کار مغیره

۱. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۸۰؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۸؛ ابن الجوزی، المنتظم، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۷، ص ۶۲۶؛ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۳؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۲۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۹۸؛ حرانی، تحف العقول، ص ۱۴.

۳. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۳۰ - ۲۹.

۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۲۲.

۵. بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۶؛ بخاری، صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۱۴.

۶. حرانی، تحف العقول، ص ۱۲۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۲۰.

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سپاهیان خویش دستور می‌داد: «... لا تغدروا و لا تغلوا؛ عهدشکنی نکنید و خیانت نورزید.» (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۳۲؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۵۷؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۶)

۸. همان، ج ۲، ص ۶۳۸؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۲۵؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۳.

غدر است و در غدر و خیانت، خیری نیست.^۱ آن حضرت پس از صلح حدیبیه و اعتراض عمر بن خطاب که صلح با قریش را مذلت و خواری می‌دانست، شکستن آن پیمان را مصداق غدر معرفی کرد.^۲

خدعه از دیدگاه حضرت علی (ع)

امیرمؤمنان علی (ع) براساس سیره رسول خدا (ص) جنگ را خدعه و فریب دشمن می‌دانست. آن حضرت در حدیثی می‌فرماید: در نبرد، بر حیل‌ها بیشتر از نیرو و توانت اعتماد کن.^۳ در حدیث دیگری حضرت فرمود: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ ... جنگ خدعه است. سپس فرمود: به رسول خدا (ص) خبر رسید که بنی‌قریظه به ابوسفیان گفته‌اند: ما شما را در جنگ با محمد (ص) یاری می‌کنیم. پیامبر در جمع مسلمانان برخاست و فرمود: بنی‌قریظه فردی را نزد ما فرستاده‌اند و گفته‌اند: در جنگ ما و ابوسفیان، به یاری ما خواهند آمد. این خبر به ابوسفیان رسید. ابوسفیان گفت: یهودیان نیرنگ زدند ...»^۴

در روایتی دیگر از «سويد بن غفله» از علی (ع) روایت شده که آن حضرت فرمود:

وقتی از رسول خدا (ص) برای شما حدیثی می‌خوانم، به خدا قسم اگر از آسمان به زیر افتم، نزد من محبوب‌تر است از اینکه بر او دروغ ببندم ... جنگ خدعه است.^۵

همان‌گونه که اشاره شد حضرت علی (ع) خدعه را تنها مختص به میدان جنگ می‌دانست و معتقد بود در مرحله اول، برای پیروزی بر دشمن، باید از تاکتیک خدعه استفاده کرد. اما در غیر جنگ، آن حضرت به هیچ عنوان حاضر نبود خدعه و فریبی به کار ببرد. شواهد این امر بسیار زیاد است. به عنوان نمونه پس از اینکه امر حکومت به علی (ع) رسید، آن حضرت معاویه را از حکومت شام عزل کرد. معاویه هم از بیعت با آن حضرت خودداری کرد. برخی پیشنهاد می‌کردند برای فریب هم که شده حضرت مدتی کاری به کار معاویه نداشته باشد، اما علی (ع) می‌فرمود: نه به خدا قسم حاضر نیستم معاویه را حتی برای دو روز ابقا کنم. یکی از این افراد ابن‌عباس بود که به علی (ع) عرض کرد: «أما سمعت رسول الله يقول: الحرب خدعة! ...»؛ آیا نشنیده‌ای که رسول خدا فرمود جنگ

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۱۵؛ ابن‌الجوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۳۸؛ واقفی، المغازی، ج ۲، ص ۶۲۵؛ ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۲۳.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۲؛ هبثمی، مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۳۷؛ عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۸، ص ۴۵۱؛ ابن‌المثنی، مسند ابویعلی الموصلی، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ابن‌کثیر، البدایة و النهایه، ج ۷، ص ۳۰۲.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۴۶؛ حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۳۳.

۵. سید مرتضی، تنزیه الانبیاء و الائمة، ص ۱۵۲؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۴۳۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۳۱.

خدعه است؟ علی علیه السلام باز هم نپذیرفت و فرمود: ای ابن عباس من از خرده‌کاری‌های تو و خرده‌کاری‌های معاویه به دورم^۱ یعنی من این روش فریب‌کاری را نمی‌پسندم. این روایت تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که علی علیه السلام ابقای موقتی معاویه را به حکومت شام به‌منظور عزل راحت‌تر او نیرنگ می‌دانست و علی‌رغم پیشنهاد ابن عباس که تصور می‌کرد این کار خدعه و مجاز است، آن را نپذیرفت.

حضرت علی علیه السلام همچنین در شورای شش نفره عمر، وقتی عبدالرحمن بن عوف به آن حضرت پیشنهاد کرد: حاضر باشما بیعت کنم با این شرط که به سیره شیخین (علاوه بر قرآن و سنت پیامبر) عمل کنی، نپذیرفت و حاضر نشد (هرچند با دروغ مصلحتی) خود را پایبند به سیره شیخین نشان دهد.^۲ در واقع او نخواست با خدعه و دروغ و فریب به حکومت دست یابد.

خدعه‌های امام علی علیه السلام در میدان جنگ

در دوره نبی مکرم اسلام و در جنگ خندق براساس برخی روایات، علی علیه السلام عمرو بن عبدود را فریب داد.^۳ پس از کشته شدن عمرو، رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «یا علی ماکرته قال نعم یا رسول الله، الحرب خدعة»^۴ علی جان با او مکر کردی؟ عرض کرد: بله ای رسول خدا، جنگ خدعه است. اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام اعتراضی در این خصوص نکرده است، خود نشان‌دهنده درستی این کار است.

در غزوه بنی‌نضیر، حضرت علی علیه السلام با کمین موفق به قتل یهودی شده بود که تیری به خیمه

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۶؛ یوسفی غروی، موسوعة التاريخ الإسلامي، ج ۴، ص ۴۴۸.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۳۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. در روایت آمده است که علی علیه السلام به عمرو گفت: «ای عمرو تو که از شجاعان عرب هستی، چرا از دیگران برای مبارزه با من کمک گرفته‌ای؟ عمرو به پشت سرش نگاه کرد، علی علیه السلام به سرعت، بر ساق پاهای او زد ...» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۲۷؛ قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۸۵)

در برخی روایات تاریخی نیز آمده است: علاوه بر عمرو بن عبدود، چند نفر دیگر هم به همراه عمرو، با اسبان خویش به این سوی خندق پریدند. در ابتدای همین روایت به عبور «هبیره بن وهب» و «ضرار بن خطاب» به همراه عمرو بن عبدود اشاره شده است. (قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۸۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۲۵ - ۲۲۴) در برخی از نوشته‌ها به افراد دیگری نیز اشاره شده که به این سوی خندق آمدند از جمله عکرمه بن ابی‌جهل و مرداس فهري. (طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۷۳؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۷۰؛ المفید، الارشاد، ج ۱، ص ۹۷ و ۱۰۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۳۸۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰؛ ابن‌هشام، السيرة النبویه، ج ۲، ص ۲۲۴) بنابراین علی علیه السلام حتی برای فریب دشمن در اینجا به دروغ متوسل نشده است، بلکه برای فریب او سخنی راست گفته است.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۲۸؛ قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۸۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله زده بود و در مرحله بعد قصد داشت به همراه ۹ نفر دیگر به مسلمانان شیخون بزند.^۱ در جنگ ذات سلاسل (سلسله) نیز حضرت علی علیه السلام به منظور گمراه ساختن دشمن، مسیری دیگر را برای رسیدن به آنها انتخاب کرد. در همین سربه به دستور حضرت، لشکر اسلام شبها حرکت و روزها کمین می کردند و سرانجام دشمن درحالی که غافل گیر شده بود، مجبور به پذیرش شکست شد.^۲ در روایتی از عدی بن حاتم نقل شده:

در جنگ صفین حضرت علی علیه السلام با صدای بلند فرمود: «والله لاقتلن معاویه و اصحابه»؛ به خدا قسم معاویه و یارانش را خواهم کشت. سپس در آخر سخنش آهسته گفت: «ان شاء الله». من نزدیک او بودم به حضرت عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! شما قسم خوردید. سپس از آن استثنا کردید! مقصودتان چه بود؟ چه هدفی داشتید؟ حضرت فرمود: «ان الحرب خدعة ... جنگ خدعه است، من دروغ گو نیستم، خواستم اصحابم را بر علیه آنها تحریک و تحریض کنم تا سست نشوند و خواستار حمله به آنها باشند. اما درعین حال کلمه «ان شاء الله» را گفتم تا دروغ هم نگفته باشم».^۳

در جنگ صفین بسر بن اوطاة به میدان آمد و ساعتی جَوَلان داد و از ترس اینکه مبادا حضرت علی علیه السلام او را بشناسد، هیچ سخنی نمی گفت، علی علیه السلام «مخفیانه» جلو آمد و بر او حمله کرد و نیزه‌های حواله او ساخت. بسر از اسب بر روی زمین افتاد. سپس با خواری میدان جنگ را ترک کرد.^۴ ابن اعثم کوفی می نویسد:

مردی از لشکر شام چهار نفر از یاران علی علیه السلام را به شهادت رساند. مبارزین لشکر علی علیه السلام پس از کشته شدن نفر چهارم از مبارزه با او خودداری کردند. حضرت علی علیه السلام تغییر لباس داد و به میدان رفت. مرد شامی متوجه نشد حریف چه کسی است به آن حضرت حمله کرد و حضرت با شمشیر او را به دو نیم کرد...^۵

موارد یاد شده نشان می دهد امام علی علیه السلام در جنگ های خویش از روش خدعه و فریب

۱. المفید، الارشاد، ج ۱، ص ۹۳ - ۹۲؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۲۰۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۷۲.
۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۲۳۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۴۰؛ المفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۶۵ - ۱۶۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۹۲.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۹۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۶۱۷.
۴. بسر همانند عمرو عاص با کشف عورت خویش، موفق به فرار شد. معاویه از آن حالت می خندید، چون بسر پیش او رسید، گفت: «سهل باشد ای بسر! (ناراحت نباش) مبارزان من بیشتر چنینند که جان از دست علی به کشف عورت می برند.» (ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۳، ص ۱۰۵؛ منقری، وقعة صفین، ص ۴۶۱)
۵. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۳، ص ۱۱۲.

استفاده کرده است و البته تلاش حضرت در این جهت است که به منظور فریب دشمن، متوسل به دروغ نیز نشود.

غدر از دیدگاه امام علی (ع)

در سیره امام علی (ع) غدر و خیانت و نیرنگ مشاهده نمی‌شود همان گونه که «غدر و نیرنگ در سیره پیامبر اکرم (ص) ملغی است»^۱ امام (ع) خیانت و غدر را اخلاق انسان‌های پست^۲ و از خیانت‌های زشت می‌داند.^۳ از دیدگاه آن حضرت کسی که با بدی پیروز شود، شکست خورده است.^۴

طبق بیان ابن ابی‌الحدید، بسیاری از نظامیان و جنگ‌جویان از هر وسیله‌ای برای سرکوب دشمن و ضربه زدن به او بهره می‌برند. اگر بتوانند شبیخون بزنند، می‌زنند و اگر بتوانند سر همه افراد دشمن را در حال خواب با سنگ‌های گران بکوبند، می‌کوبند. نامه‌های جعلی و اختلاف‌انگیز میان سپاهیان دشمن پخش می‌کنند. اگر کسی همانند علی (ع) بخواهد فقط براساس آنچه در کتاب و سنت آمده است به تدبیر امور بپردازد، خود را از بسیاری از چاره‌اندیشی‌ها محروم کرده است.^۵

از دیدگاه امام علی (ع) تنها پیروزی ظاهری بر دشمن به هر وسیله، هدف نیست. حضرت بارها به شدت از رفتار ماکیاولیستی و اباحه مطلق ابزارها در پرتو هدف هر چند مقدس، انتقاد کرده است. آن حضرت چون خویش را پایبند به امر و نهی الهی و رعایت اصول انسانی می‌داند، هرگز حاضر نیست از نیرنگ و دغل‌کاری برای پیشبرد اهداف خویش بهره ببرد. در یک مورد حضرت با لحنی انتقادی و شدید پس از اشاره به زمانه خویش و اینکه بسیاری از مردم جاهل، حيله و نیرنگ را «زیرکی»، و افراد دغل‌کار و نیرنگ‌باز را «اهل تدبیر» می‌خوانند، می‌فرماید:

چگونه فکر می‌کنند؟ خدا بکشد آنها را، چه بسا شخصی تمام پیش‌آمدهای آینده را می‌داند و راه‌های مکر و حيله را می‌شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست ...^۶

در این روایت امام علی (ع) با انتقاد از کسانی که تصور می‌کنند استفاده از حيله و نیرنگ، نشان از سیاست بالا و زیرکی و تدبیر است (ضمن اشاره به آگاهی از راه‌های مکر و نیرنگ و فریب)، پایبندی خویش به دستورهای دینی را، مانع دغل‌کاری و نیرنگ معرفی می‌کند.

۱. مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۷۶.

۲. الغدر شیمة اللئام. (آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۲)

۳. الغدر أقبح الحیاتین. (همان، ص ۸۴)

۴. الغالب بالشر مغلوب. (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۷، ص ۵۳۳؛ اللیثی الواسطی، عین الحکم، ص ۴۴؛ همان، ص ۵۵۵)

۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۲۷ - ۲۲۹.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۴۱، ص ۸۳؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۴۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۹۷.

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه به نقل از جاحظ می‌نویسد: «علی (ع) در جنگ‌های خود چیزی را جز آنچه موافق کتاب و سنت بود به کار نمی‌گرفت. اما معاویه، خلاف کتاب و سنت عمل می‌کرد و هر نوع مکر و فریبی را به کار می‌بست...»^۱ علی (ع) پایبند پارسایی بود و به آنچه افراد دارای شیطنیت، حيله‌گر و نیرنگ‌باز انجام می‌دهند، بی‌اعتنا بود. در همان زمان برخی مطرح می‌کردند که حضرت علی (ع) نسبت به معاویه از توانایی‌های سیاسی و نظامی کمتری برخوردار است، و معاویه سیاست‌مدارتر از علی (ع) است. حضرت با توجه به این دیدگاه می‌فرماید:

به خدا قسم معاویه از من سیاست‌مدارتر نیست. ولی او اهل غدر و نیرنگ است اگر غدر و خیانت ناپسند نبود، من زیرک‌ترین مردم بودم لیکن هر غدري فسق و فجور است و هر فاسق و فاجری کافر است و برای هر غدرکننده‌ای علامتی است که روز قیامت بدان شناخته شود. به خدا قسم من از به کار بردن کید و مکر و فرو رفتن در سخت‌گیری حيله‌گری غافل نیستم، لیکن، دینم اجازه نمی‌دهد.^۲

در این روایت امام علی (ع) غدر را فسق و فجور و به تعبیری گناهی بزرگ شمرده است و اشاره کرده است که کسی که خود را پایبند به دین و اخلاق بداند، از این روش استفاده نمی‌کند. شکستن پیمان از نظر آن حضرت خیانت به حساب می‌آمد نه خدعه جنگی برای شکست دشمن.

آنچه علی (ع) را از سیاست‌مداران دیگر جهان متمایز می‌کند این است که او از اصل غدر و خیانت در روش پیروی نمی‌کند ولو به قیمت اینکه آنچه دارد و حتی خلافت از دستش برود؛ چراکه او خود را پاسدار اصول انسانی، پاسدار صداقت، پاسدار امانت، پاسدار وفا و پاسدار درستی می‌داند.^۳

آن حضرت حاضر نشد در جنگ صفین با اینکه دشمن در ابتدا آب را بر لشکریانش بسته بودند، آنها را از آب محروم سازد.^۴

علی (ع) در فرمانی به مالک اشتر نوشته است، به پیمان و امان خویش به دشمن وفادار باشد، خیانت نکن و نیرنگ نوز؛ چراکه وفای به عهد و پیمان یکی از اصول انسانی است که همه انسان‌ها در آن اتفاق نظر دارند.^۵ در جنگ صفین حادثه‌ای مشابه آنچه در حدیبیه رخ داده بود اتفاق افتاد. پس

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۲. مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۶؛ بحرانی، اختیار مصباح السالکین، ص ۳۹۱؛ سید رضی، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين، ج ۲، ص ۶۶؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰، ص ۳۱۸؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۱۱.

۳. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۷۹.

۴. و أرسل عليّ إلى أصحابه أن خلوا بينهم و بين الماء و لا تمنعوههم إياه. (ابن اعثم كوفي، الفتوح، ج ۳، ص ۱۴؛ منقري، وقعة صفين، ص ۱۶۲؛ اسكافي، المعيار و الموازنه، ص ۱۴۶؛ ابن اثير، الكامل، ج ۳، ص ۲۸۵)

۵. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۴۲.

از امضای صلح نامه بین امام علی علیه السلام و معاویه، یکی از یاران امام (محرز بن جریش بن ضلیح) که صلح را موجب خواری و زبونی می دانست، و از علی علیه السلام می خواست که آن را نقض کند، با مخالفت جدی امام مواجه شد.^۱ علاوه بر محرز دو نفر از سران خوارج نیز خواستار بسیج نیروها بر علیه معاویه بودند. امام علی علیه السلام پس از اشاره به نافرمانی آنان از دستور آن حضرت در جنگ، پیمانی که بسته شده بود را به آنان متذکر شدند و با اشاره به دستور الهی مبنی بر وفای به پیمان^۲ با رأی و نظر آنان مخالفت کردند.^۳

نتیجه

امام علی علیه السلام به عنوان شخصیتی پایمند به دین و مسائل انسانی و اخلاقی، در سیره خویش هیچ گاه از غدر و خیانت استفاده نمی کرد. آن حضرت معتقد بود در همه حال حتی در جنگ ها اصول اخلاقی و انسانی باید رعایت شود. آن حضرت حاضر نبود پیروزی بر دشمن را به هر قیمتی هر چند با زیرپا گذاشتن اصول اولیه انسانی به دست آورد. اما از دیدگاه آن حضرت، در جنگ می توان از سیاست خدعه به معنای فریب دشمن، بهره برد. از نظر آن حضرت با توجه به اینکه در خدعه جنگی هیچ نامردی و خیانت و عمل غیر انسانی و غیر اخلاقی وجود ندارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم آن را مجاز شمرده است، جایز می دانست و حضرت بعضاً از این تاکتیک استفاده کرده است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجره، بی تا.
۳. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۸.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۵. ابن اثیر، عزالدین، الکامل، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
۶. ابن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت، دار الاضواء، چ اول، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن الجوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۲ق.

۱. حضرت به او فرمود: «بعد ان کتبناه نقضه؟ هذا لا يجوز». (دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۹۷؛ منقری، وقعة صفین، ص ۵۱۹)
۲. حضرت آیه ۹۱ سوره نحل را تلاوت فرمود: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا؛ و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکنید.»
۳. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۷۲؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۵۵۶؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۳۳۴.

۸. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، دار صادر، بی تا.
۹. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۱۱. ابن عساکر، الامام علی بن ابیطالب، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۵ق.
۱۲. ابن قدامه، المغنی، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۴. ابن مسکویه، تجارب الامم، تهران، سروش، چ دوم، ۱۳۷۹.
۱۵. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۶. ابن المثنی، احمد بن علی، مسند ابویعلی الموصلی، بی جا، دارالمأمون للتراث، بی تا.
۱۷. ابن هشام حمیری، السیرة النبویه، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۸. ابی داوود سجستانی، سلیمان بن داوود، مسند ابی داوود، بیروت، دار الحدیث، بی تا.
۱۹. اسکافی، ابوجعفر، المعیار و الموازنه، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، بی جا، بی تا، بی تا.
۲۰. اربلی [محدث]، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، قم، رضی، چ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۱. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دار القلم، چ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۲. امام خمینی، سید روح الله، المکاسب المحرمه، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۱.
۲۳. اندلسی، جوامع السیرة النبویه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۴. بحرانی، میثم بن علی، اختیار مصباح السالکین، مشهد، آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۶۶.
۲۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۶. بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۷. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۸. تیمی، ابوحاتم، السیرة النبویه و اخبار الخلفاء، بیروت، کتب الثقافیه، چ سوم، ۱۴۱۷ق.
۲۹. جزایری، سید عبدالله، التحفة السنیة، نسخه خطی، مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی.
۳۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، چ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۱. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چ دوم، ۱۳۶۳.
۳۲. حلی، حسن بن یوسف [علامه]، تذکرة الفقهاء، بی جا، مکتبة الرضویه، بی تا.
۳۳. حمیری کلاعی، ابو الربیع، الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله صلی الله علیه و آله و الثلاثة الخلفاء، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳۴. حمیری، عبدالله، قرب الاسناد، قم، آل البیت، چ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۵. خسروی حسینی، سید غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳۷. دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۳۸. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، مکتبة الحیة، بی تا.

۳۹. سید رضی، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين، تهران، پیام حق، ۱۳۷۸.
۴۰. سید مرتضی، تنزیه الانبیاء و الائمه، قم، رضی، بی تا.
۴۱. سیوطی، جلال الدین، اسباب ورود الحديث، بی جا، دار الفکر، چ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۲. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار، بیروت، دار الجیل، بی تا.
۴۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، چ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۴. صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۴۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دار التراث، چ دوم، ۱۳۸۷.
۴۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چ سوم، ۱۳۷۵.
۴۷. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، تحقیق شیخ محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۸. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه للطباعة والنشر، بی تا.
۴۹. فیروزآبادی، مجدالدین، قاموس المحيط، بی جا، بی تا.
۵۰. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، قم، جزائری، چ سوم، ۱۴۰۴ق.
۵۱. اللیثی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم، قم، دارالحديث، چ اول، ۱۳۷۶.
۵۲. متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرساله، بی تا.
۵۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چ دوم، ۱۴۰۳ق.
۵۴. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، قم، دار الهجره، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
۵۵. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۵۶. مصطفوی، شیخ حسن، التحقيق فی کلمات قرآن الکریم، تهران، وزارت ارشاد، چ اول، ۱۴۱۶ق.
۵۷. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، چ سی و پنجم، ۱۳۸۵.
۵۸. _____، مجموعه آثار، تهران، صدرا، بی تا.
۵۹. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، بی جا، دارالمعارف، ۱۳۸۳.
۶۰. المفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، تحقیق مؤسسه آل البيت، بی جا، دارالمفید، بی تا.
۶۱. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم، هجرت، چ دوم، ۱۴۱۴ق.
۶۲. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، امتاع الاسماع، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۲۰ق.
۶۳. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، قم، منشورات مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۶۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بی جا، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۶۵. نسایی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۱ق.
۶۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۶۷. نووی، شرح مسلم، بیروت، دار الکتب العربی، چ دوم، ۱۴۰۷ق.
۶۸. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چ سوم، ۱۴۰۹ق.
۶۹. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۷۰. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
۷۱. یوسفی غروی، محمدهادی، موسوعة التاريخ الإسلامی، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۷ق.